

رفقا ، انسانهای آگاه

کمیته هماهنگی برگزاری یادمان کشتار زندانیان سیاسی دهه 60 در سال 1387

اسناد جنایت جمهوری
در سردخانه پزشک قانونی
در تکه های یخ
در بهشت زهرا ها
در خاورانها و لعنت آباد ها
در هوا ...
در زمین
در مدرسه و دانشگاه
در خانه و کارخانه و سیلو ...
در اعتراض و مقاومت
در اندیشه و خاطره
در قلب ها
در چشم ها
در دهانها
به ثبت رسیده است !

بردباری نه هرگز !
دیگر خاک خسته است ما گرسنه ایم !

رفیق سعید سلطانیپور (یکی از شاهدان و ناقدان تاریخ معاصر)

همگام و هم صدا ، یاد جانفشانان کشتارهای دهه 60 توسط نظام اسلامی حاکم را گرامی داشته و با آماده ساختن خود
برای شرکت مداخله گرانه در سازمانیابی و سازماندهی تدارکات محاکمه تاریخی جانیان دوران 30 ساله استقرار این
نظم ، حافظه تاریخی جامعه را نسبت به رویدادهای تاریخی و سرنوشت ساز زنده نگهداریم !

"در خلوت روشن با تو گریسته ام
برای خاطر زندگان
و در گورستان تاریک با تو خوانده ام
زیباترین سرودها را
زیرا مردگان این سال
عاشق ترین زندگان بوده اند ! "

احمد شاملو (یکی از شاهدان و ناقدان این تاریخ)

جهان در محاصره ارتش هاست !
تاریخ معاصر جهان مملو از سرکوب ، اختناق ، کشتار و جنایت ، توسط دیکتاتورها ، ستمگران و استثمارگران است. کشتار و آدم
سوزی در جنگ جهانی دوم توسط نازیها ، کشتار مردم فلسطین توسط رژیم صیہونیستی اسرائیل ، کشتار مبارزان در شیلی بعد از کودنای
1973 ، کشتار و مفقودالاثر شدن بیش از 30 هزار نفر از مبارزان در زمان رژیم نظامیان دیکتاتور در آرژانتین ، کشتار مردم کرد در ایران ،
ترکیه، عراق و سوریه ، توسط رژیمهای فاشیستی و ارتجاعی و دیکتاتوری ، کشتار مردم عراق و افغانستان توسط آمریکا و متحدانش
و تنها بخش کوچکی از کشتار و جنایت علیه جامعه بشری می باشند.

جانان قانونی جهانی !

جنايات بی مکافات !

در ایران نیز کشتار و جنایت توسط رژیم های سرمایه داری سلطنتی و فاشیسم اسلامی، علیه مردم و آگاهترین فرزندانشان بصورت سیستماتیک و عریان به اجرا در آمده است. مبارزات مردم در سال 1357 منجر به فروپاشی و سرنگونی رژیم سلطنتی پهلوی گردید، اما کشتار، سرکوب، اختناق، زندان، شکنجه، اعدام و استثمار کارگران و زحمتکشانشان با به قدرت رسیدن نظام فاشیستی سرمایه داری اسلامی، در ابعاد وسیعتری به اجرا در آمده است.

کشتار زندانیان سیاسی در دهه 60 یکی از جنایات رژیم جمهوری اسلامی علیه انسان، فرهنگ انسانی و انقلابی در تمام جامع بشری است که در تاریخ ایران همانندی ندارد و در مقیاس جهانی نیز تنها با دوران سلطه فاشیسم در اروپا همپراز است.

جنگ های امپریالیستی صده گذشته، پیروزی انقلاب اکتبر، جنگ جهانی دوم، پیروزی متفقین در اشغال آلمان، سرکوب نظامی فاشیسم در آلمان و اروپا، حضور حزب بلشویکی، احزاب سوسیال دموکرات و دموکرات و سوسیال مسیحی، احزاب کار و کارگر، سوسیالیسم و کمونیست و... و سازمانهای عظیم کارگری در قدرت سیاسی را بدنبال داشت که هنوز هم کماکان در خدمت قدرتنند.

همانگونه که در آلمان شاهد و ناظر هستیم، علیرغم حضور بی وقفه احزاب سیاه، سرخ و سبز و زرد، چپ و راست، آبی، بنفش... در قدرت سیاسی و تبلیغات گسترده آنان پیرامون مبارزه با فاشیسم، علیرغم تلاش بی وقفه هزاران گروه کوچک و بزرگ سیاسی و نظامی، آنتی فاشیسم، آنتی کاپیتالیسم، آنتی گلوبالیزاسیون، آنتی میلیتاریسم، آنتی اتم،... در افشای جنایات دوران فاشیسم در اروپا مبنی بر کشتار بیش از 52 میلیون انسان در جهان و نسل کشی آشکار از یهودیان آلمانی و... روم،...؛ کارخانه تاریخی آدمسوزی آشویتس، سرکوب و کشتار کمونیست ها، علیرغم گذار حداقل نیم قرن از این مبارزات و افشاء گریهای تاریخی، تولید هزاران اسناد معتبر و واقعی، تولید صدها جلد کتاب و نشریه و دهها صفحه اینترنتی و... و ایجاد صدها موزه و بنا و یادبود از این جنایات و تکرار مسلسل وار داستان هول انگیز ویدآموز آن در کتب درسی و...، تهیه فیلم های عظیم و پرخرج هالیوودی و... و علیرغم بالا بودن نسبیت امکانات و تسهیلات آموزشی و آگاهی دهنده در جوامع اروپائی... با این همه امکانات و شانس که به بهای بدشانسی میلیاردها انسان فراهم آمده است، تلاش تاکنونی به نابودی احزاب و سازمانهای فاشیستی نیانجامیده است و هم اکنون اشکال دیگر و متفاوت آن در اروپا و جهان حاکمند.

بر بستر واقعیت مفهوم کلامی فوق، حداقل میتوان نتیجه گرفت که تنها بازگو کردن جنایات و افشاء گری پیرامون آن... کافی نبوده و نیست و همه میدانید که نمی توانسته که باشد؟!

تفسیر آری !

شرکت آگاهانه در تغییر این مناسبات ممنوع است !

امروز پس از گذشت حدودا 30 سال از استقرار فاشیسم مذهبی در قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، و درک و آگاهی نسبی اکثریتی از گسترده ترین افسارکار و زحمت، با شورش و اعتراض و اعتصاب...، با پوست و گوشت و رگ و خون، با کار و بیگاری، زندان و شکنجه، شلاق، وثیقه و اخراج و بیگاری و مرگ، از مناسبات حاکم در جامعه و هم چنین آگاهی نسبی ما (صدها امضاء) پژواک دهندگان پیام قتل عام شدگان دهه 60 و...، میبایستی دریافته باشیم که تنها با برگزاری گردهمایی، تظاهرات های مرکزی و پراکنده...، برپائی میزکتاب و... و بازگو کردن جنایات هولناک و ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی، و ثبت این جنایات،... در نفی دیالکتیکی نظم فاشیستی حاکم کافی نیست. قدمی آگاهانه به جلو را میطلبد !

قدمی که هر یک از ما تصویری با شکوه و آگاهانه از آنرا در ذهن خود پرورانده است و متأسفانه بهر دلیلی، توانائی عملی کردن آنرا در خود نمی بینیم. بدنبال چاره و جمع جستجو گرمیگردیم، نمی یابیم. نتیجتاً در سایرین نیز نمی توانیم که ببینیم، چرا که خود را نمی بینیم. بدین ترتیب بیشتر اوقات جمعی کور بدور هم میایند و از روشنائی گفتگو میکنند و آنرا نمی بینند و... و نتیجتاً هر اقدامی با این همه گفتگو، بی بار و بی ثمر باقی میماند و به گذشته میپیوندد و بار سنگین آنرا سنگین تر میکنند. گذشته ائی که هم اکنون با ما و برما استوار است.

ما میتوانیم و حداقل برای احقاق حقوق انسانی خود باید بتوانیم قدمی به جلو برداریم !

در پی تعقیب و سرکوب و کشتار تغییرطلبان، با عقب نشینی نیروهای جنبش انقلابی و دموکراتیک ایران، اکثریتی از روشنفکران با نقد غیر اصولی مبارزه مسلحانه، برای ادامه مبارزه بر علیه استمرار جنایات دوران ستم شاهی، بفرارتن دادند و به جوامع به اصطلاح دموکراسی پناه آوردند و اسکان و آرامش یافتند. بسیاری در پی آموزش طوطی وار در آموزشگاهها ی- مکاتب مختلف مبارزه بوروکراتیک طبقاتی، تحت تاثیر مناسبات حاکم گام به مبارزه بوروکراتیک گذاشتند. گامی که لحظه به لحظه در تداوم آن، این نیرو را در مرداب متعفن آن غرق خواهد نمود.

نگاه کنید به 3 دهه گذشته: سهامداران سود برنده از جنایت جاری، تدارکی آنچنان وسیع در هرچه هولناک تر جلوه دادن جنایات برنامه ریزی شده خود بر علیه انسان بکار برده اند که در مقایسه با آن، جنایات جاری در ایران، عادی قلمداد میشود و نام اجرای عدالت میگیرند و انبوه بیشماری از روشنفکران و تحصیل کردگان، آنرا با مقایسه با سایر رویدادهای جهان و گذشته نظام، رفرم و اصلاحات پذیرنی نظام ارزیابی میکنند و بدلیل کثرت و در اختیار داشتن امکانات دولتی، فرهنگ ارتجاعی مماشات طلبی و سازش خود را با متجاوزین به حقوق انسان با عناوین حقوق بشر، دموکراسی طلبی به گونه های مختلف تبلیغ و ترویج می کنند و آشکارا خاک بر چشمان همگان میریزند. همانگونه که مطلعید نیروهای مدافع نظام سرمایه داری حاکم بر جامعه ایران با ارائه تصاویری غیر واقعی از ماهیت این نظام و جنایات مرتکب شده توسط آن، در صدد از بین بردن حافظه تاریخی جامعه و یا به انحراف کشاندن آن می باشند. یکی از اهداف مستقیم این حرکت

منحرف کردن نسل جوان تازه به میدان مبارزاتی آمده از ادامه پیگیری انقلابی حقوق انسانی خود و جامعه در تحولات جاری و تمایل پذیرش دیالوگ سازش در چهار چوبه اصلاحات و رفرم پیشنهادی جبهه دوم خرداد در لیبرالیزه کردن گام به گام سیاست و اقتصاد در ایران است. این پروژه در داخل ایران در مقابل چشمان میلیونها انسان؛ نویسنده گان، اندیشمندان، دانشمندان، استادان، معلمان، دانشجویان این حساسترین روشنفکران، تشکل های زنان، احزاب و مجامع چپ و راست سوسیال دموکراسی و فاشیسم اسلامی، مجامع اشکار و پنهان احزاب ممنوع التبلیغ و منبر توده و اکثریت و جبهه های مدعی اصلاحات و رفرم و ملی، قضات و وکلای دادگستری، مجلسیان و دربابان رهبران و روشنفکران آگاه طبقه کارگر و با نقشه ای هدفمند توسط رژیم جمهوری اسلامی با شعار تامین امنیت و آزادی، اجرای عدالت اجتماعی، با اعدام های علنی جوانترین مخالفان برای ایجاد جو وحشت و ترس در جوانان، گروگانگیری رسمی از عناصر معترض گروه بندیهای مختلف اجتماعی؛ فعالان کارگری، زنان، دانشجویان، معلمان، ... برای ایجاد ترس و وحشت و به انصراف کشاندن گسترده ترین صفوف کارگران و معامله و فروش آزادی موقت گروگانها با تحمیل وثیقه های چند ده میلیونی برای خسته کردن و به انصراف کشاندن بستگان از پیگیری و حمایت از گروگان ها و اهرم قرار دادن آنان در فشار به آنان و وادار به سکوت کردن معترضین و ...، سازماندهی شده است که با توسل به اقسام وحشیانه مجازات؛ اخراج و بیکار سازی، زندان، شکنجه، شلاق، اعدام، سنگسار، قطع عضو، از حدقه در آوردن چشم، پرتاب از کوه، ... انبوه معرضین را به آرامش و تصحیح دیالوگ خود با نظام وادار میسازد. همه این جنایات در مقابل چشمان آگاه و نا آگاه جامعه انجام میشود

در خارج از ایران این پروژه توسط عوامل سابق رژیم که در کشتارهای دهه 60، مستقیم و غیرمستقیم دست داشته اند و بخشی دیگر؛ علاوه بر توده / اکثریتی ها؛ عناصری که سابقه ی دموکراسی طلبی و دفاع از حقوق انسانی داشته اند و ... به پیش برده می شود. بخش اول بلنسیه مورد شناخت و قابل تشخیص اند و بخش گسترده دوم که نقش اساسی تری را، دانسته یا نادانسته در تحمیل عمومی بعهده دارند؛ متاسفانه بدلیل اغتشاش و افتراق و بی برنامه گی ... حاکم بر عناصر و مجامع آگاه و انقلابی که خود ناشی از تلاش بی وقفه همینگونه عناصر و سازمانها در کنار و درون صفوف آنانست، هنوز بدرستی مشخص نیست. این نیروها با آگاهی از تاثیر و نقشی که نیروهای انقلابی در مبارزه جاری میتوانند داشته و ایفاء نمایند و همچنین با آگاهی از سردرگمی و بهم ریزی معیارهای انقلابی در عناصر و مجامع سیاسی سابقا آگاه و انقلابی،، بیشرمانه بصورت هماهنگ در داخل و خارج از ایران همگان را دعوت به بخشیدن و فراموش کردن و سرپوش گذاشتن بر کشتار زندانیان سیاسی در دهه 60 و دهه های تاکنونی توسط رژیم جمهوری اسلامی می کنند. ننگی که با هیچ رنگی پاک نمی شود!

بدون تردید شناخت اصولی تر از این پروژه و روند آن که خودآگاهی و اقدام به تغییر را در جامعه با توسل به هر وسیله ای نفی میکند ضرورتا بیک تحقیق و ارزیابی صحیح و علمی جمعی با حضور دخالتگرانه گروه بندیهای واقعی حاضر در مبارزه طبقاتی نیاز دارد. تا تجارب حاصل از این سالها مبارزه به دانش طبقاتی تبدیل شود و این امر در موقعیت و شرایط حاکم در ایران امکان پذیر نبوده است و میتواند با حضور گسترده نیروهای تغییر طلب در خارج از کشور که خود را پژوهشگر و پیام جانفشانان دهه 60 معرفی مینمایند، تدارک و عملی گردد!

در این بازار آزاد آشفته گی و پراکندگی به عینه مبینیم که خرید و فروش ارزان نیروی کار و اندیشه، حتی عناصر سیاسی آگاه و انقلابی سابق به سادگی انجام میگردد و بقول رفیق سعید سلطانپور «... و باید توجه داشت که روشنفکر سرخورد ه ساقط دیروز، تمهیدسازی وابسته برای سقوط هنرمند و روشنفکرمنزلزل، نیمه مبارز و حتی مبارز امروز است و چنین است که هنرمند و روشنفکر و حتی مبارزان قدیمی را با شکردهای گوناگون میخرند تا از خشای خلق، این گلوله های کاری را که به تهدید در برابر سیاست و فرهنگ ارنجاع صف بسته اند، ربوده باشند».

بدون تردید انسان های آگاه و آزاد و مترقی در هر کجائی باشند، مسئولیت خود را میشناسند و در مقابل فجایع جاری در ایران نمی توانند سکوت کنند و سکوت هم نکرده اند و اما این خود به تنهایی کافی نبوده و نیست.

با حضور میلیونها نفر فراریان ایرانی در خارج از کشور، با حضور هزاران انسان آموزش یافته در سطوح تخصصی و علمی و سیاسی و فرهنگی در دوران پناهندگی و فرار، با حضور دهها حزب و سازمان و تشکیلات سیاسی، فرهنگی، که ادعای مبارزه برای دموکراسی و آزادی و .. دارند، با حضور صدها تن انسانی که خود را کمونیست معرفی میکنند و مدعی آگاهی و انقلابی گری و داشتن دانش مبارزه طبقاتی هستند، با حضور من و تو و شما و ما هرگز کافی نیست که تنها با اعتراضات و گردهمائی های دسته و گریخته خود در سالگردها و سالمرگ ها ... به مصاف نظام رفته، آنرا مفید و کاری ارزیابی نموده و به اوراق فراموشی تاریخ پریاهوی جنگ طبقاتی بسپاریم. علیرغم ترس و وحشت و اختناق حاکم در ایران، پیوندهای اجتماعی عمیق این نسل کشتی چنان پابرجا مانده است که میتواند اهرمی گردد، برای به حرکت در آوردن پتانسیل مبارزاتی ایرانیان آگاه و نیروهای مترقی ملل دیگر در جهت سازماندهی جبهه وسیعی در افکار عمومی ایران و جهان علیه جنایات جمهوری اسلامی که باید در افکار عمومی جهان به عنوان "جنایت علیه بشریت" محکوم گردد و بساط تاریخی، کهن، پوسیده و گندیده و فاشیستی آن جمع و به زباله دانی تاریخ سپرده شود که آینده سازان از آن بیآموزند!

رفقا، انسانهای آگاه

در آستانه بیستمین سالگرد و همچنین بیست و هفتمین سال کشتار و قتل عام هزاران زندانی سیاسی در دو تابستان خونین سالهای سیاه 60 و 1367 و سی مین سال حاکمیت نظام قرار داریم.

رفیق علیرضا نابدل و سعید سلطانپور، میگویند: آنچه که امروز برای ما مفعوم آزادی دارد، شاید انسان آینده را از استبداد و استثمار آزاد کند و ما امروز نقشی جزء پرکردن آگاهانه دره های عمیق جعل و جهل فاصله طبقاتی حتی با اجساد خونین خود نداریم و نخواهیم داشت بر بستر اینگونه باورو اقدام آگاهانه و انقلابی در دهه 60، هزاران نفر در پروسه زندان و شکنجه تا اعدامشان، به دفاع ایدئولوژیک از خود پرداختند و در پاسخ به امضای امان نامه برای زنده ماندن، با فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم، زنده باد کمونیسم، زنده باد فدائی، زنده باد مجاهد،، زنده باد زندگی، به زندگی ذلت بار، نه! گفتند و کشته شدند و تا کنون زنده

مانده اند و همیشه تاریخ زنده خواهند ماند و هم اکنون نیز زندانهای رژیم جمهوری اسلامی مملو از زندانیان سیاسی از گروه های اجتماعی متفاوت ؛ فعالان کارگری ، زنان، دانشجویان ، معلمان ، بیکاران و جوانانی است که برای زندگی ، آینده و آزادی و مبارزه می کنند و همچنین صدها زندانیان سیاسی گمنام دیگر ، تحت شرایطی غیر انسانی ، در زیر شکنجه و اعدام بسر می برند .

براستی زندانیان سیاسی امروز در ایران چه می خواهند ؟

مگر نه..... نان ، آب ، عشق و امید و آزادی!

آیا با حضور این نظم در قدرت، ...گرسنگان و پابرنه گان و کودکان و... خیابانی نان و آب و ... سرپناه خواهند یافت ؟

آیا استقرار آزادی های سیاسی و، حتی با مفهوم بورژوازی و حقوق بشری آن ، همانگونه که من و تو و ما و آنها زندگی میکنیم ، در ایران احتمال دارد ؟

نه نمی تواند امکان پذیر گردد !؟

حاکمان ایران ؛ این دیوانه گان قدرت و، نه می خواهند و نه میتوانند انسان باشند .

شما چه میگوئید ؟

در این وانفسا ، در این موقعیت و شرایط حاکم ، کانون سیاسی پناهندگان امیدوار است که تلاش همگانی ما در داخل و خارج به پژواک پیام جانفشاناتان کشتار سیاه دهه 60 که **آگاهانه خواهان سرنگونی نظام حاکم بودید** ، در افکار عمومی داخلی و بین المللی تبدیل به نیروی مادی می گردد که بر بستر آن توانائی تدارک محاکمه تاریخی. نظام حاکم ، آمران و عاملان جنایات جاری تاکنونی که اندیشمندان و معترضان و را به مسلخ بردند و کثیفترین شکل استثمار را با استبداد بر جامعه تحمیل کردند ، بیانجامد .

این روند بدون سازماندهی تدارک تاریخی محاکمه جنایتکاران و وسیعترین افشاءگریها در خدمت آگاهی عمومی از چرایی و چگونگی استقرار فاشیسم مذهبی در قدرت سیاسی و نقش دستگاه عظیم مذهب و دیانت در آن و در جهان وبدون آلترناتیو و استراتژی سرنگونی در تدارک انقلاب ایران ، در نفی دیالکتیکی نظام فاشیستی اسلامی ، این پدیده متصل به نظام سرمایه داری ، همگامی و همصدائی ما ، نه پژواک جانفشاناتان دهه ها و دهه 60، بلکه مفهومی غیر از همگامی و همصدائی با سازشکاران و مامشاتیان و پذیرش گام به گام نظام فاشیستی اسلامی و جمهوری و رژیم هایش نخواهد داشت .

کوشش ما میتواند بر این باشد که فعالیت و همگامی خود را عملا از ماه سپتامبر 2008 ، همزمان با برگزاری یادمان کشتار زندانیان سیاسی در ایران آغاز کنیم و در ادامه برنامه ریزی شده و آگاهانه آن تا ماه فوریه سال 2009 ، درسی امین سالگرد قیام خونین بهمن ماه 57 با برپائی یک نشست مشترک از فعالین انقلابی و کمونیست ، امکان سازمانیابی و سازماندهی خود در تدارک محاکمه تاریخی نظام را به بحث و تبادل نظر بکشانیم .

کانون سیاسی پناهندگان در همراهی و همگامی و همصدائی با امضاءکنندگان اعلامیه مشترک در نظر دارد :

6 و 7 (شنبه و یکشنبه) سپتامبر 2008 ضمن بزرگداشت خاطره جانفشاناتان و اسماعیل محمدی که در 4 سپتامبر سال 2005 در کردستان بدلیل فعالیت در سازمان زحمتکشانشان کردستان (کومه له) و همکاری در ترور یکی از عناصر ضدانقلاب منطقه ، به جوخه اعدام تحویل داده شد و به زندگیش خاتمه داده اند، امکان تدارک این گردهمایی مشترک را به بحث و تبادل نظر بکشاند .

در این راستا به دخالتگری آگاهانه تک تک رفقا و انسانهای مستقل و آگاه ، نهادها ، تشکل ها.... در دامن زدن به مباحث اساسی انقلاب ایران و..... چگونگی سرنگونی نظام حاکم ؛ برای زنده نگاه داشتن حافظه تاریخی جامعه نیازمندیم و بدینوسیله شما را به همکاری مشترک در این حرکت علیه فراموشی و **تدارک سرنگونی** رژیم جمهوری اسلامی فرا میخوانیم .

در این راستا از اداره کنندگان صفحه اینترنتی گفتگوهای زندان انتظار دارد ، ضمن اعلام همکاری ، نسبت به ثبت و پخش این نظرات بپردازند و همچنین از علاقمندان شرکت در این نشست تدارکاتی انتظار دارد حداکثر تا تاریخ 20 آگوست با اعلام آمادگی خود ، امکان تدارکات اصولی آنرا برای ما فراهم آورند .

پژواک پیام تاریخی جان فشانان دهه 60 ، شرکت آگاهانه عناصر و مجامع انقلابی در تدارک محاکمه و سرنگونی سهامداران سرمایه و این نظام میبایست باشد . هر نوع پژواک دیگرکه به اندازه کافی نیز وجود دارد ، چیزی جزء تبلیغ بازاری علیه رژیم جمهوری اسلامی ، یعنی حفظ استمرار آن در اشکال دیگر ، معنی نمی یابد !

سرنگون باد نظام حاکم در ایران و جهان !

برآفرشته باد پرچم آگاهی و دانش مبارزه طبقاتی !

پیش بسوی سازماندهی تدارکات سرنگونی نظام !

27.6.2008 – جهان / کانون سیاسی پناهندگان